

اخبار کارگری

کارگران ابنیه‌فنی تراورس:

حقوق فروردین بدون افزایش قانونی پرداخت شد

کارگران ابنیه‌فنی تراورس از مدیریت این شرکت درخواست کردند که مابه‌التفاوت حقوق فروردین ماه را پرداخت کند. یکی از این کارگران به ایلنا گفت: مابه‌التفاوت حقوق فروردین ماه‌سال جاری را از کارفرماطلبکاریم وباتوجه به مخارج سنگین معیشتی، از مدیریت می‌خواهیم بعداز گذشت‌این‌مدت، معوقه‌فروردین‌ماه‌کارگران‌را‌پرداخت‌کند. به‌گفته‌وی، هم‌اکنون‌پیش‌از‌هفت‌هزار‌کارگر‌نگهداری‌در‌خطوط‌ریلی‌نواحی‌زاگرس،لرستان،کرج،اسلامشهرتهران‌و جنوب‌شرق‌زاهدان،‌تحت‌مسئولیت‌شرکت‌تراورس‌مشغول‌به‌کار‌ونگران‌تامین‌نیازهای‌خانواده‌های‌خود‌هستند.‌این‌کارگر‌با‌بیان‌اینکه،‌استدلال‌کارفرما‌برای‌پرداخت‌نشدن‌به‌موقع‌حقوق،‌کمبودمنابع‌مالی‌در‌راه‌آهن‌است،افزود:‌علاوه‌بر‌اینکه‌افزایش‌حقوق‌فروردین‌ماه‌انجام‌نشده،‌۵درصداز‌حقوق‌اردیبهشت‌ماه‌نیز‌پرداخت‌نشده‌است.وی‌با‌بیان‌اینکه‌در‌یافت‌نکردن‌به‌موقع‌حقوق،‌ما‌کارگران‌رادچار‌مشکلات‌معیشتی‌کرده‌افزود:‌خواسته‌ما‌خیلی‌ساده‌است؛‌پرداخت‌کامل‌و‌سریعت‌حقوق‌تامحتیاج‌دیگران‌نباشیم.



کارگران یک شرکت در سروان دو ماه حقوق نگرفته‌اند

شماره‌ی از کارگران شاسلغ در یک شرکت فعال در زمینه احداث و نصب پنل‌های خورشیدی در منطقه شمس آباد شهرستان سروان، از پرداخت نشدن دستمرد دو ماه حقوق و مطالبات خود خبر دادند. یکی از این کارگران در این باره به ایلنا گفت: باوجودهم‌راجمعت‌وپگیری‌های‌مکرر‌برای‌دریافت‌مطالبات،‌تاکنون‌نتیجه‌ای‌حاصل‌نشده‌و‌مسئولان‌شرکت‌نیز‌زمان‌مشخصی‌برای‌پرداخت‌حقوق‌هااعلام‌نکرده‌اند.وی‌می‌گوید:‌در‌شرایطی‌که‌تورم‌و‌افزایش‌هزینه‌های‌زندگی‌فشار‌زیادی‌بر‌خانوارها‌وارد‌کرده،‌تاخیر‌در‌پرداخت‌دستمزدها،‌ما‌را‌با‌مشکلات‌جدی‌معیشتی‌روبه‌رو‌کرده‌طوری‌که‌برخی‌از‌همکاران‌برای‌تامین‌هزینه‌های‌روزمره‌ه‌اجاره‌مسکن‌و‌پرداخت‌بدهی‌های‌خود‌بادشواری‌مواجه‌شده‌اند.



ترک خدمت پرستاران ۱۴۰۲ شدت گرفته است

رئیس کمیته پرستاری کمیسیون بهداشت مجلس با هشدار نسبت به افزایش ترک خدمت پرستاران با بیان اینکه ترک خدمت از سال ۱۴۰۲ شدت گرفته، گفت: کمبود نیروی انسانی در مراکز درمانی و اورژانس‌های پیش‌بیمارستانی به یکی از چالش‌های جدی نظام سلامت تبدیل شده‌وی توجهی به مطالبات پرستاران می‌تواند کیفیت خدمات در مانی را تحت تأثیر قرار دهد

محمد جمالیان در گفت‌وگو باخانه ملت گفت:واقعیت این است که هم‌زمان با جذب نیرو، باز نشستگی و ترک خدمت پرستاران نیز در حال افزایش بوده‌واین‌مسئله‌باید‌به‌صورت‌ویژه‌مورد‌توجه‌قرار‌گیرد.‌آمار‌ها‌نشان‌می‌دهد‌از‌سال‌۱۴۰۲‌رونداستغای‌پرستاران‌افزایش‌یافته‌و‌اگر‌مجوزهای‌استخدامی‌موردنیازوزارت‌بهداشت‌به‌موقع‌تامین‌نشود،‌در‌آینده‌نزدیک‌با‌مشکلات‌بیشتری‌در‌رانه‌خدمات‌درمانی‌مواجه‌خواهیم‌شد.‌وی‌با‌بیان‌اینکه‌حدود۲۰‌دانشگاه‌علوم‌پزشکی‌کشور‌از‌نظر‌نسبت‌پرستار‌به‌تخت‌بیمارستانی‌پایین‌تر‌از‌استانداردهای‌موجود‌قرار‌دارند،‌ادامه‌داد:‌این‌وضعیت‌می‌تواند‌کیفیت‌خدمات‌سلامت‌را‌تحت‌تأثیر‌قرار‌دهد‌و‌فشار‌مضاغفی‌را‌به‌کادر‌درمان‌وارد‌کند.



نماینده‌اراک،‌کمیجان‌و‌خنداب‌در‌مجلس،‌کمبودنیروی‌انسانی‌در‌اورژانس‌پیش‌بیمارستانی‌را‌از‌دیگر‌چالش‌های‌نظام‌سلامت‌دانست‌و‌گفت:‌در‌بسیاری‌از‌مناطق‌کشور‌با‌یگانه‌های‌اورژانس‌بامشارت‌کن‌خیرین‌ساخته‌و‌تجهیزشده‌اند‌اما‌به‌دلیل‌کمبودنیروی‌انسانی‌امکان‌بهره‌برداری‌کامل‌از‌آنها‌وجودندارد‌که‌این‌مسئله‌علاوه‌بر‌کاهش‌بهره‌وری،‌انگیزه‌خیرین‌برای‌مشارکت‌در‌طرح‌های‌سلامت‌محور‌انیز‌کاهش‌می‌دهد.

جمالیان گفت: پرستاران در تمامی شرایط ازجمله ایام تعطیل، دوره‌های لودگی هواوشرایط‌ناشی‌از‌ناترازی‌انرژی‌در‌محل‌خدمت‌حاضر‌هستند‌اما‌در‌برخی‌موارد‌پرداخت‌حقوق‌ومزایای‌مرتبط‌با‌این‌خدمات‌به‌شکل‌عادلانه‌انجام‌نمی‌شودو‌همین‌مسئله‌نا‌رضایتی‌هایی‌را‌در‌میان‌کارکنان‌سلامت‌ایجاد‌کرده‌است.‌وی‌با‌تأکید‌بر‌ضرورت‌اجرای‌کامل‌قانون‌متناسب‌سازی‌حقوق‌بازنستگان‌افزود:‌تعیین‌تکلیف‌مطالبات‌باقی‌مانده‌کارکنان‌وبازنستگان‌حوزه‌سلامت‌باید‌در‌اولویت‌قرار‌گیرد‌زیرا‌حفظ‌انگیزه‌نیروی‌انسانی،‌یکی‌از‌مهم‌ترین‌الزامات‌رتقای‌کیفیت‌خدمات‌درمانی‌است.‌عضو‌کمیسیون‌بهداشت‌و‌درمان‌مجلس‌یاد‌آور‌شد:‌از‌زمان‌صدور‌مجوزهای‌استخدامی‌تا‌ورود‌نیروهای‌جدید‌به‌چرخه‌خدمت‌حدود‌یک‌سال‌زمان‌لازم‌است،‌بنابراین‌تصمیم‌گیری‌در‌باره‌تامین‌نیروی‌انسانی‌حوزه‌سلامت‌باید‌با‌سرعت‌و‌نگاه‌ویژه‌دنبال‌شود‌تا‌کشور‌در‌سال‌های‌آینده‌باجراحان‌کمبودنیروی‌درمانی‌مواجه‌نشود.

واگذاری کارخانه ذوب آهن اصفهان به بانک رفاه بابت تسویه بدهی‌های تامین اجتماعی، بار دیگر پرونده بی پایان و پر حاشیه واگذاری صنایع مادر و دارایی‌های بین‌نسلی را به متن تحولات اقتصادی بازگرداند؛ روندی که در آن، خطوط تولید و بنگاه‌های بزرگ صنعتی که آجر به آجرشان با عرق جبین پیشینیان بناشده، به راحتی به ابزار چانه‌زنی‌های مالی تبدیل می‌شوند. خبرگزاری ایلنا در گفتو گو با «مر ترضی افقه» اقتصاددان و عضو هیات علمی دانشگاه شهید چمران اهواز سعی کرده‌است این فرآیند بر آسیب‌ها را از منظر تحلیل‌های ساختاری واکاوی کند:

بگذارید از یک باور رایج در افکار عمومی شروع کنیم. گفته می‌شود که دولت‌ها معمولاً مراکز زیان‌ده و پر هزینه را واگذار می‌کنند تا بار مالی‌شان سسبک شود اما آمارها نشان می‌دهد ذوب آهن اصفهان در زمان واگذاری اولیه در سال ۱۳۸۹ سودآور بود. چرا دولت در آن مقطع تصمیم گرفت این دارایی استراتژیک را بابت بدهی‌های خود به تامین اجتماعی واگذار کند و اساساً خاستگاه این نوع واگذاری‌های تملیکی

کجاست؟ برای اینکه دقیقاً متوجه این اتفاق بشویم و ریشه‌یابی درستی داشته باشیم، باید کمی به عقب برگردیم و نگاهی به خشت اول و کج خصوصی‌سازی در ایران بیندازیم. واقعیت ماجرا این است که ما از همان دوران پس از پایان جنگ هشت ساله، دچار یک انحراف ساختاری بسیار عمیق در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی شدیم. در آن مقطع، گروهی از فارغ‌التحصیلان و مدعیان دانش اقتصاد که آنها را به نوعی بلای جان اقتصاد کشور می‌دانم شروع به تقلید کورکورانه از سیاست‌های اقتصادی غربی کردند. این افراد سیاست‌هایی را که در کشورهای توسعه‌یافته و تحت ساختارهای کاملاً متفاوت نهادی جواب داده بود، چشم‌پسته به دولت‌وقت تحمیل کردند؛ آن‌هم با یک توجیه به‌شدت ساده‌انگرا نه: «چون فلان سیاست در فلان کشور غربی موفق بوده، پس حتماً در ایران هم معجزه می‌کند».

این طیف فکری اصلاً به این بدیهیات توجه نداشت که هر سیاستی، چه در حوزه اقتصاد و چه در مدیریت، اگر در یک کشور خاص موفق بوده، الزاماً به معنی موفقیت آن در جای دیگر نیست. اگر قرار بود از یک سیاست بین‌المللی الگوبرداری کنیم، باید پیش از اجرا اصلاحات عمیقی متناسب با ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بسازمان ایجاد می‌کردیم اما این اتفاق نیفتاد و بار سنگین این خصوصی‌سازی‌های چشم‌پسته راروی دوش دولت‌هاومردم گذاشتند. این ماجرا فقط به خصوصی‌سازی ختم نشد. سیاست‌های دیگری مثل آزادسازی قیمت‌ها، ایجاد مناطق و بنادر آزاد تجاری و خیلی موارد مشابه دیگر هم دقیقاًمحصصول تفکر همین طرفداران اقتصاد آزاد بود که به ساختار اجرایی کشور تزیق شد. با قاطعیت می‌توانیم بگوییم تقریباً هیچ‌کدام از این سیاست‌ها، موفقیت‌آمیز نبودند و دستاورد قابل‌انکابی برای توده‌های مردم و اقتصاد ملی نداشتند.

در چنین فضایی، خصوصی‌سازی عملاً تبدیل شد به بستری برای سواستفاده افراد ذی‌نفوذی که یا به رانت‌های اطلاعاتی دسترسی داشتند یا از ارتباط و بزای با مقامات رها خود را بودند. حتی در آن معدود مواردی هم که بخش خصوصی واقعی وارد میدان شد، اولین کاری که برای کاهش هزینه‌ها و کسب سود سریع انجام دادند، اخراج کارگران و تعدیل نیرو بود که خودش بحران‌های اجتماعی سنگینی برای طبقه کارگر ایجاد کرد. از طرف دیگر، هدف خیلی از این خریداران اصلاً احیای تولید نبود. آنها دقیقاً می‌دانستند که با توجه به تورم و نوسانات ارز، تصاحب زمین‌های وسیع کارخانه‌ها، تجهیزات و ماشین‌آلات، چه ارزش‌افزوده و سود یادآورده‌کننده به همراه دارد. این روند مخرب در نهایت ما را به هیولایی به نام «خصوصی‌سازی» رساند یعنی دولت به اسم خصوصی‌سازی، صرفاً مدیریت یک مجموعه را جابه‌جا می‌کرد و آن صنعت را به عنوان «رد دپون» به نهادهای دیگر می‌داد. تقریباً تمام جاه‌جایی‌های مالکیتی به‌بخش‌های عمومی مانند سازمان تامین اجتماعی ناموفق بود چون در این بخش‌های شبه‌دولتی، مدیران عمدتاً نه بر اساس شایستگی تخصصی، بلکه با متر و معیارهای سیاسی و جناحی منصوب می‌شوند و طبیعی‌است‌که‌چنین‌مدیریی‌بیش‌از‌آنکه‌حافظ‌منافع عمومی و تولید باشد، به دنبال تامین منافع گروهی خودش است.

اما مدافعان اقتصاد آزاد استدلال کاملاً متفاوتی دارند. آنها می‌گویند شکست خصوصی‌سازی در ایران ربطی به ماهیت این سیاستست ندارد بلکه مشکل از رانت،

نوع ایرانی

آوار شعار «کوچک‌سازی دولت» بر سر کارگران صنایع مادر کشور

«ذوب آهن» نماد صنعتی شدن ایران، خصوصی می‌شود



لابی‌گری و واگذاری به اشخاص نالایق است یعنی خصوصی‌سازی واقعی مشکلی ندارد. پاسخ شما به این نوع تفکیک چیست؟

متأسفانه به قول معروف چشم‌پسته غیب می‌گویند! بحث بنیادین من اتفاقاً بر سر همین ادعاست. وقتی به عنوان منتقد می‌گوییم خصوصی‌سازی در ایران موفق نبوده، منظورمان دقیقاً همین است که این سیاست در دل «بستر ساختاری فعلی کشور» اصلاً امکان موفقیت ندارد. ما با ساختاری طرف هستیم که تئوری وارداتی را بدون بومی‌سازی بلعیده‌است. ببینید، وقتی شما از یک سیاست اقتصادی الگوبرداری می‌کنید، این سیاست یا ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، قانونی و سیاسی کشور شما سازگار است یا نیست. اگر سازگار باشد که خوب مسیر موفقیت‌را طی می‌کند اما اگر سازگار نبود، سیاست گذار فقط دو راه منطقی پیش‌رو دارد تا کشور را به دره نفرستد؛ یا باید ساختارهای داخلی را آن قدر تغییر دهد و اصلاح کند تا زمینه پذیرش آن سیاست مدرن فراهم‌شود یا اینکه خود آن تئوری وارداتی را دستخوش جرح و تعدیل کند تا با شرایط موجود کشور تطبیق پیدا کند.

اگر امروز می‌بینیم دولت در ایران بیش از حد متورم شده، دلیلش چیز دیگری است. ما ده‌هاست یک کشور نفتی بوده‌ایم و دولت‌ها به این پول نفت به چشم یک منبع درآمد سهیل الوصول و ابزاری برای توزیع رانت نگاه کرده‌اند. تا توانسته‌اند بدون هیچ‌نیازسنجی واقعی، نیرو استفاده کرده‌اند؛ آن‌هم عمدتاً نیروهای غیرکیفی که براساس روابط و مناسبات جناحی وارد سیستم شده‌اند. حال راهکار این نیست که شعار بدهیم «دولت باید کوچک‌شود» و بعد خدمات اجتماعی و وظایف حکمیتی را به امان خدایا کنیم یا به بخش خصوصی بسپاریم. راه‌حل اصلی «کارآمدسازی دولت» است.

برخی تحلیلگران الگوهای جایگزینی مثل چین با حفظ کنترل شدید دولتی اما لهستان را مثال می‌زنند. آیا این مدل‌ها در بستر اقتصادی ایران قابل اجرا هستند؟ اجازه دهید تفاوت این کشورها را خیلی شفاف باز کنیم. کشورهایی مثل لهستان بعد از فروپاشی بلوک شرق، بافت و ساختار اجتماعی و سقف ساختارهای کشور را در کوتاه‌مدت ندادند. زیرسایه‌شوروی رفته‌بودند. به همین دلیل وقتی آزاد شدند، نهادهایشان کاملاً مستعد پذیرش یک حکمرانی توسعه‌گرا و خصوصی‌سازی اصولی بود؛ خصوصی‌سازی‌ای که امنیت کارگرنشان را نابود نکرد.

اما مدلی که چینی‌ها اجرا کردند را در ادبیات توسعه‌اصطلاحاً «دیکتاتوری توسعه‌گرا» می‌نامم. ایران شبیه به غرب نیست! وقتی شما توانایی تغییر سقف ساختارهای کشور را در کوتاه‌مدت ندادید، باید آن سیاست را با احتیاط و با تغییرات بومی اجرا می‌کردید، نه اینکه آن را به شکل یک وحی منزل و کوک‌ورانه بر سر اقتصاد آوار کنید. اینکه بگوییم «خصوصی‌سازی ذاتاً خوب‌است اما حیف که بستر ما خراب بود» یک ادعای کاملاً غیرعلمی است. ساختار سیاسی و بسترهای نهادی ما از روز اول مشخص بود. حامیان این تفکر باید این واقعیت‌های عریان‌راهی‌دیدندو‌تحلیل‌می‌کردند، نه اینکه حالا که خرابی به بار آمده، کنار بایستند و مجردی بایست‌رامتهم‌کنند.



کلیدواژه «کوچک‌سازی دولت» همیشه به عنوان یک ضرورت قطعی مطرح می‌شود در حالی که منتقدان معتقدند کوچک‌سازی آدرسی غلط است و هر جا اجرا شده، دود آن به چشم کارگران و اقشار محروم رفته. نگاه شما به این مقوله چیست؟

نگاه به مقوله کوچک‌سازی دولت هم ریشه

باشد اما با یک شرط حیاتی و بسیار بزرگ اینکه سیاست‌گذاران ارشد، خودشان دغدغه توسعه داشته باشند.

مناسبات اجتماعی پیچیده‌تر می‌شود، دولت‌ها هم بالا‌جبار بزرگ‌تر می‌شوند چون مدام تعاریف جدیدی از خدمات رفاهی، حمایتی، محیط‌زیستی و حقوق شهروندی به وجود می‌آید که ارائه آنها نیازمند گسترش ساختار دولت‌است. بزرگ بودن دولت به خودی خود اصلاً مترادف با ناکارآمدی نیست.

اگر امروز می‌بینیم دولت در ایران بیش از حد متورم شده، دلیلش چیز دیگری است. ما ده‌هاست یک کشور نفتی بوده‌ایم و دولت‌ها به این پول نفت به چشم یک منبع درآمد سهیل الوصول و ابزاری برای توزیع رانت نگاه کرده‌اند. تا توانسته‌اند بدون هیچ‌نیازسنجی واقعی، نیرو استخدام کرده‌اند؛ آن‌هم عمدتاً نیروهای غیرکیفی که براساس روابط و مناسبات جناحی وارد سیستم شده‌اند. حال راهکار این نیست که شعار بدهیم «دولت باید کوچک‌شود» و بعد خدمات اجتماعی و وظایف حکمیتی را به امان خدایا کنیم یا به بخش خصوصی بسپاریم. راه‌حل اصلی «کارآمدسازی دولت» است.

برخی تحلیلگران الگوهای جایگزینی مثل چین با حفظ کنترل شدید دولتی اما لهستان را مثال می‌زنند. آیا این مدل‌ها در بستر اقتصادی ایران قابل اجرا هستند؟

اجازه دهید تفاوت این کشورها را خیلی شفاف باز کنیم. کشورهایی مثل لهستان بعد از فروپاشی بلوک شرق، بافت و ساختار اجتماعی و سقف ساختارهای کشور را در کوتاه‌مدت ندادند. زیرسایه‌شوروی رفته‌بودند. به همین دلیل وقتی آزاد شدند، نهادهایشان کاملاً مستعد پذیرش یک حکمرانی توسعه‌گرا و خصوصی‌سازی اصولی بود؛ خصوصی‌سازی‌ای که امنیت کارگرنشان را نابود نکرد.

اما مدلی که چینی‌ها اجرا کردند را در ادبیات توسعه‌اصطلاحاً «دیکتاتوری توسعه‌گرا» می‌نامم. ایران شبیه به غرب نیست! وقتی شما توانایی تغییر سقف ساختارهای کشور را در کوتاه‌مدت ندادید، باید آن سیاست را با احتیاط و با تغییرات بومی اجرا می‌کردید، نه اینکه آن را به شکل یک وحی منزل و کوک‌ورانه بر سر اقتصاد آوار کنید. اینکه بگوییم «خصوصی‌سازی ذاتاً خوب‌است اما حیف که بستر ما خراب بود» یک ادعای کاملاً غیرعلمی است. ساختار سیاسی و بسترهای نهادی ما از روز اول مشخص بود. حامیان این تفکر باید این واقعیت‌های عریان‌راهی‌دیدندو‌تحلیل‌می‌کردند، نه اینکه حالا که خرابی به بار آمده، کنار بایستند و مجردی بایست‌رامتهم‌کنند.

کلیدواژه «کوچک‌سازی دولت» همیشه به عنوان یک ضرورت قطعی مطرح می‌شود در حالی که منتقدان معتقدند کوچک‌سازی آدرسی غلط است و هر جا اجرا شده، دود آن به چشم کارگران و اقشار محروم رفته. نگاه شما به این مقوله چیست؟

نگاه به مقوله کوچک‌سازی دولت هم ریشه باشد اما با یک شرط حیاتی و بسیار بزرگ اینکه سیاست‌گذاران ارشد، خودشان دغدغه توسعه داشته باشند.

مناسبات اجتماعی پیچیده‌تر می‌شود، دولت‌ها هم بالا‌جبار بزرگ‌تر می‌شوند چون مدام تعاریف جدیدی از خدمات رفاهی، حمایتی، محیط‌زیستی و حقوق شهروندی به وجود می‌آید که ارائه آنها نیازمند گسترش ساختار دولت‌است. بزرگ بودن دولت به خودی خود اصلاً مترادف با ناکارآمدی نیست.

اگر امروز می‌بینیم دولت در ایران بیش از حد متورم شده، دلیلش چیز دیگری است. ما ده‌هاست یک کشور نفتی بوده‌ایم و دولت‌ها به این پول نفت به چشم یک منبع درآمد سهیل الوصول و ابزاری برای توزیع رانت نگاه کرده‌اند. تا توانسته‌اند بدون هیچ‌نیازسنجی واقعی، نیرو استفاده کرده‌اند؛ آن‌هم عمدتاً نیروهای غیرکیفی که براساس روابط و مناسبات جناحی وارد سیستم شده‌اند. حال راهکار این نیست که شعار بدهیم «دولت باید کوچک‌شود» و بعد خدمات اجتماعی و وظایف حکمیتی را به امان خدایا کنیم یا به بخش خصوصی بسپاریم. راه‌حل اصلی «کارآمدسازی دولت» است.

اگر امروز می‌بینیم دولت در ایران بیش از حد متورم شده، دلیلش چیز دیگری است. ما ده‌هاست یک کشور نفتی بوده‌ایم و دولت‌ها به این پول نفت به چشم یک منبع درآمد سهیل الوصول و ابزاری برای توزیع رانت نگاه کرده‌اند. تا توانسته‌اند بدون هیچ‌نیازسنجی واقعی، نیرو استفاده کرده‌اند؛ آن‌هم عمدتاً نیروهای غیرکیفی که براساس روابط و مناسبات جناحی وارد سیستم شده‌اند. حال راهکار این نیست که شعار بدهیم «دولت باید کوچک‌شود» و بعد خدمات اجتماعی و وظایف حکمیتی را به امان خدایا کنیم یا به بخش خصوصی بسپاریم. راه‌حل اصلی «کارآمدسازی دولت» است.

رسیده باشد که دیگر توان اداره آن را ندارد. این واگذاری صرفاً وجه‌المصلحه برای تسویه بدهی بوده‌است.

شاید بپرسید چرا دولت کارخانه‌های زیان‌ده خودش را واگذار نکرد؟ جواب ساده است: تأمین اجتماعی با بانک رفاه که زیر بار تحویل گرفتن یک بنگاه مخروبه و زیان‌ده نمی‌روند! آنها برای پرداخت مستمری بازنستگان‌شان نیاز به پول نقد و مستمر دارند. اگر خریدار بخش خصوصی رانتی بود، شاید کارخانه زیان‌ده را می‌خرید تا زمینش را بفروشد اما نهادهای عمومی فقط روی صنایع بزرگ و درآمدزا دست می‌گذارند.

نکته عجیب و واقعاً تلخ ماجرا همین جاست. مدیریت تأمین اجتماعی و نهادهای زیرمجموعه آن راهم خود دولت تعیین می‌کند، نه صاحبان واقعی آن یعنی کارگران و بازنستگان! یعنی ما با یک پارادوکس بزرگ مواجهیم؛ کارخانه‌از این جیب دولت به آن جیب دولت منتقل می‌شوند، در حالی که مغز تصمیم‌گیرنده برای هر دو جیب یکی است.

مدیریت این بخش‌ها در اختیار همان ساختار ناکارآمد قبلی است. حالا کارخانه را از شستا می‌گیرند و می‌دهند به بانک رفاه کارگران و فردا دوباره همان مدیران جناحی برایش تصمیم می‌گیرند. در واقع غالباً منطبق اقتصادی پشت این دست‌به‌دست شدن‌های مکرر نیست. همه چیز ریشه در یک بستر مستعد رانت دارد که در آن، افسرادی‌نفوذ‌دارایی‌ها را جابجایی‌کنند تا نزدیکان‌شان را در هیأت‌مدیره‌ها جابجاءند و از این سفره‌بهره‌مند شوند.

ذوب آهن با همه این دست‌انداز‌های در سال ۱۳۹۵ خط تولید ریل راه آهن را راه انداخت که دستاورد فنی بی‌نظیری بود.

چطور کارخانه‌ای با این توانایی، ناگهان دوباره زیان‌ده می‌شود و بابت بدهی به بانک رفاه واگذار می‌شود که اصلاً تخصصی در فولاد ندارد؟ در این شرایط، چه راهکاری پیش پای کارگران و تشکلهای کارگری است تا جلوی نابودی کامل این صنعت مادر را بگیرند؟

اینکه یک کارخانه بزرگ مدام بین سودآوری و زیان‌دهی زیک‌تراک می‌زند، به وضوح نشان می‌دهد که در کشور ما پایداری تولید، قائم به سیستم و ساختار نیست بلکه کاملاً تصادفی و قائم به شخص است. بستگی دارد که در یک مقطع خاص، آیا تصادفاً یک مدیر متخصص و توسعه‌گرا سر کار آمده باشد؟ پاسخ من به این تناقض، بیش از آنکه صرفاً اقتصادی باشد، ساختاری است. اقتصاددانان کلاسیک دوست‌دارند مسائل را در خلأ و فرمول‌های ریاضی تحلیل‌کنند اما معتقد مشکلاتی‌که‌ما‌امروز‌می‌بینیم‌مثل‌همین‌زیان‌ده‌شدن‌های‌ناگهانی، تورم‌افسار‌گسسته‌با‌پی‌کاری‌فقط‌نموداقتصادی‌دارند‌ولی‌ریشه‌هایشان‌کاملاً غیراقتصادی و گاهی سیاسی است.

وقتی اولویت‌ها رشد اقتصادی نباشد و معیار انتخاب مدیران، نزدیکی وفاداری باشد، از این دست مسائل بسیار اتفاق می‌افتد. در خوزستان بارها دیده‌ایم که چطور برنامه‌های عادی تولید به خاطر مسائل حاشیه‌ای یا قطع برق در گرمای ۵۴ درجه متوقف می‌شود، چون تولید در اولویت تصمیم‌گیری نیست.

در خصوص راهکار عملی برای کارگران، واقعیت این است که در دل این ساختار معیوب، از دست کارگران معجزه‌ای بر نمی‌آید، مگر اینکه مطالبه‌گری خودشان را بسیار هوشمندانه روی یک نقطه حساس متمرکز کنند. اکنون که ذوب آهن اصفهان به زیرمجموعه بانک رفاه منتقل شده، تنها راهکار نجات این صنعت از تباهی، اعمال فشار سنگین، یکپارچه و هدفمند تشکلهای کارگری و رسانه‌هاروی‌مسئله «نتخاب مدیرعامل» است. در رسانه‌ها باید این موضوع پوشش داده شود و همچنین اتحادیه‌های کارگری داخل ذوب آهن، باید بالاترین سطح حساسیت را روی انتخاب تیم مدیریتی جدید به کار بینندند. مطالبه‌سازش‌ناپذیر‌کارگران‌باید‌این‌باشد‌که‌شایسته‌ترین‌و‌توانمندترین‌مدیر‌صنعتی‌که‌القبای‌فولادو‌تولیدرامی‌فهمد،‌سکان‌هدایت‌ذوب‌آهن‌را‌در‌دست‌بگیرد.

تشکل‌های‌با‌دید‌نظارت‌کنند،‌رسانه‌ها‌باید‌با‌تمام‌قوا‌پای‌کار‌بمانند‌و‌ما‌دانشگاهیان‌هم‌از‌تجاری‌علمی‌خودمان‌فشار‌می‌آوریم‌تا‌شاید‌با‌تحلیل‌یک‌مدیریت‌شایسته،‌بتوانیم‌این‌صنعت‌مادر‌وحیاتی‌رودوباره‌به‌روز‌های‌اوج‌خود‌باز‌گردانیم.



وی در پایان گفت: در حال حاضر ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار کارگر ساختمانی پشت‌نوبت‌بیمه‌داریم‌که‌طبق‌قانون،‌منابع‌آن‌از‌محل‌صدور‌پروانه‌های‌ساختمانی‌وعوارض‌ساختمانی‌است‌که‌کفاف‌همه‌کارگران‌رامنی‌دهد.‌در‌حال‌حاضر‌سه‌م‌کارگر‌هزار‌حق‌بیمه‌۷درصد‌است‌و‌برای‌اینکه‌بتوانیم‌همه‌این‌افراد‌پشت‌نوبتی‌رابیمه‌کنیم،‌باید‌تغییراتی‌در‌سه‌م‌کارگر‌و‌کارفرما‌که‌از‌محل‌عوارض‌و‌پروانه‌های‌ساختمانی‌است،‌ایجاد‌شود.

گفت و گو

یک نماینده مجلس:

سرنوشت ۳۰۰ هزار کارگر ساختمانی به اصلاح قانون گره خورده است

نماینده مجلس از بلانکلیفی حدود ۳۰۰ هزار کارگر ساختمانی در روند بیمه خبر داد و گفت: اصلاح قانون تامین اجتماعی می‌تواند وضعیت این گروه را تعیین تکلیف کند. به گزارش خانه ملت، احمد بیگدلی درباره آخرین وضعیت لایحه اصلاح مواد از قانون تامین اجتماعی گفت: لایحه‌ای که دولت در مورد اصلاح پاره‌ای از قوانین تامین اجتماعی به مجلس ارائه کرده، طی جلساتی با تأمین اجتماعی، اتاق بازرگانی و سایر ذینفعان و کارشناسان مرکز پژوهش‌های مجلس در حال پیگیری است و هنوز هم در کمیته‌تأمین‌اجتماعی‌تهایی‌نشده‌پیراموادیی‌از‌قانون‌فعلی‌که‌در‌لایحه‌به‌دنبال‌اصلاح‌آن‌هستیم،‌جزو‌مهم‌ترین‌مواد‌قانون‌تأمین‌اجتماعی‌هستند‌و‌دنبال‌این‌هستیم‌قانون‌راطوری‌اصلاح‌کنیم‌که‌هم‌به‌نفع‌بیمه‌شده‌ها‌باشد‌و‌هم‌منافع‌کارفرما‌و‌هم‌منابع‌تأمین‌اجتماعی‌در‌آن‌دیده‌شود.

وی با بیان اینکه یکی از مواد اصلاحی در لایحه مذکور بحث محاسبه مستمری بازنشسته‌هاست، اضافه کرد: در حال حاضر میانگین حقوق ۲سال آخر مبنای محاسبه مستمری بازنشسته‌هاست. طبق این فرمول اگر بارش بازنشسته‌با ۳۰سال